

Explanation the Role of a New Middle Class in the Process of Transition to Democracy: A Comparative Study of Egypt and Bahrain

Hassan Ahmadi*

Ph.D. Student in Political Science, University of Isfahan, Iran,
hab9113@gmail.com

Hossein Harsij

Professor of Political Science, University of Isfahan, Iran
harsij@ase.ui.ac.ir

Hamid Nassaj

Assistant Professor of Political Science, University of Isfahan, Iran, (Corresponding Author) h.nassaj@ase.ui.ac.ir

Abbas Hatami

Associate Professor of Political Science, University of Isfahan, Iran
a.hatami@ase.ui.ac.ir

Abstract

Objective: Based on Huntington's theory of transition to democracy, it is expected to witness occurrence of democratic systems following the emergence of a new middle class. The main purpose of the present study is to analyze the role of the new middle class in the transition to democracy and review the reasons for not-materialization of the process of transition to democracy in Egypt and Bahrain, in spite of the rise of the new middle class in these countries.

Methods: By using Huntington's theoretical framework, adopting a comparative method, and collecting information from ratified scientific resources and secondary data, this research comparatively analyzed the process of democratization in Egypt and Bahrain.

Results: Findings of this article indicates that representations of the new middle class, such as the growth of per capita income, higher education, bureaucracy, and communication development indexes, as well as changes in social values, have been increased. However, the process of transition to democracy, in its different types of deformation, displacement, and disintegration, has encountered with serious obstacles in both countries.

Conclusion: Following the victory of the Egyptian revolution in February 2011, the first phase of transition to democracy is successfully achieved by the collapse of Hosni Mubarak's authoritarian regime. But, after the coup de ta against President Mohamed Morsi, the pseudo-authoritarianism of the Mubarak era was reproduced by military intervention on 3 July 2013, and the negative role played by external power. Also, entering to the second phase of "strengthening democratic institutions" has been aborted. Similarly, the process of democratization in Bahrain has been stopped in its first phase, that is, the overthrow of dictatorship rule, because of cultural barriers, the rentier nature of the state, and patron-client relationship existed between state and the new middle class. Also In both countries, foreign agents have acted to reinforce authoritarianism.

Keywords: New Middle Class, Transition to Democracy, Political Change, Egypt, Bahrain.

تبیین نقش طبقه متوسط جدید جامعه در فرآیند گذار به دموکراسی؛

مطالعه تطبیقی مصر و بحرین

حسن احمدی*

دانشجوی دکتری علوم سیاسی دانشگاه اصفهان، ایران. hab9113@gmail.com

حسین هرسیج

استاد علوم سیاسی دانشگاه اصفهان، ایران. harsij@ase.ui.ac.ir

حمید نساج

استادیار علوم سیاسی دانشگاه اصفهان، ایران. (نویسنده مسئول) h.nassaj@ase.ui.ac.ir

عباس حاتمی

دانشیار علوم سیاسی دانشگاه اصفهان، ایران. a.hatami@ase.ui.ac.ir

چکیده

هدف: بر اساس نظریه گذار به دموکراسی هانتینگتون، انتظار می‌رود که کشورها پس از ظهور طبقه متوسط جدید شاهد شکل‌گیری نظام‌های دموکراتیک باشند. هدف اصلی پژوهش حاضر تحلیل نقش طبقه متوسط جدید در فرآیند گذار به دموکراسی و بررسی چرایی عدم تحقق فرآیند گذار به دموکراسی در مصر و بحرین، علی‌رغم رشد طبقه متوسط جدید در این کشورها است.

روش: این تحقیق با عنایت به چارچوب نظری هانتینگتون، اتخاذ روش مقایسه‌ای و گردآوری اطلاعات از منابع معتبر علمی و داده‌های ثانویه، به مطالعه تحلیلی - تطبیقی فرایند گذار به دموکراسی در دو کشور مصر بحرین و مصر پرداخته است.

یافته‌ها: یافته‌های این مقاله نشان می‌دهد که علی‌رغم رشد نمادهای طبقه متوسط جدید، نظیر افزایش درآمد سرانه، توسعه شاخص‌های آموزش عالی، دیوانسالاری، و ارتباطات، و تحول در ارزش‌های جامعه، فرآیند گذار از نوع تغییر شکل، جابجایی و فروپاشی در دو کشور بحرین و مصر در مقطع کنونی با موانع جدی مواجه شده است. نتیجه‌گیری: در مصر، پس از پیروزی انقلاب فوریه ۲۰۱۱، مرحله نخست فرآیند گذار به دموکراسی، با سقوط رژیم اقتدارگرای حسنی مبارک، با موفقیت انجام شد، اما بعد از کودتا علیه رئیس‌جمهور محمد مرسی در ۳ جولای ۲۰۱۳ و مداخله نظامی مورد حمایت قدرت‌های خارجی، شبه اقتدارگرایی دوران مبارک از سوی نظامیان بازتولید شد. بعلاوه، هرگونه تلاش طبقه متوسط جدید برای گذار به مرحله دوم دموکراسی، یعنی تقویت نهادهای دموکراتیک، با ناکامی مواجه شده است. در بحرین نیز با توجه به موانع فرهنگی، ماهیت رانتیر بودن دولت، و رابطه حامی - پیرو بین طبقه متوسط جدید و دولت، فرآیند گذار به دموکراسی در مرحله نخست آن، یعنی شکست اقتدارگرایان، متوقف شده است. مضافاً اینکه در هر دو کشور عامل خارجی در جهت تقویت‌کننده اقتدارگرایی عمل کرده است.

واژگان کلیدی: طبقه متوسط جدید، گذار به دموکراسی، تغییر سیاسی، مصر، بحرین.

مقدمه

پس از آدام اسمیت^۱ در کتاب ثروت ملل، کارل مارکس^۲ نخستین فردی بود که با مطالعه بر روی مفهوم طبقه متوسط، معیار مالکیت و یا عدم مالکیت بر وسایل تولید را جهت تقسیم‌بندی بکار برد و پس از آن نیز ماکس وبر^۳ این مفهوم را توسعه داده و ابعاد غیراقتصادی نیز کشاند. بعدها که مفهوم طبقه متوسط و سپس طبقه متوسط جدید در مفاهیم جامعه‌شناسی سیاسی وارد شد، مطالعات پیرامون کنش‌ها و پویش‌های این طبقه توسعه پیدا کرد. مور برگر^۴ و هالپرن^۵ بیشترین مطالعات را بر روی نقش این طبقه در خاورمیانه انجام داده‌اند و هالپرن معتقد است این طبقه برخلاف زمین‌داران، گروه‌های سنتی، تجار و کشاورزان، نخستین طبقه در خاورمیانه است که نتیجه انتقال به عصر جدید است و برخلاف نسل جدید کارگران شهری و کشاورزان، دارای خودآگاهی و قدرت کافی برای تقبل امورات جامعه می‌باشند (halpern, 1963: 51-54). از زمان گسترش بسترهای نوسازی جوامع، نقش طبقات اجتماعی بخصوص طبقه متوسط جدید پررنگ‌تر از سایر نیروهای اجتماعی بوده است. این طبقه به خاطر ماهیت توسعه‌زا و دگرگون‌کننده همواره پیشتاز گذار به دموکراسی و تغییر سیاسی محسوب و گسترش کمی و کیفی آن از نشانه‌های جوامع در حال نوسازی و مستعد تغییر است.

در مطالعات جیمز بیل^۶ درباره کشورهای عربی حوزه خلیج فارس نیز وی هشت مشکل اساسی را در این کشورها شناسایی کرده که رشد چشمگیر طبقه متوسط حرفه‌ای (نشانه شکل‌گیری خواست‌های دموکراتیک) و همچنین شکاف بزرگ میان نوسازی و عدم نوسازی (نشانه وجود جامعه در حال گذار) را نیز برشمرده است (سیف زاده و روشندل، ۱۳۸۲: ۹۱-۹۲) از طرفی آمارهای موجود در خصوص بافت‌های اجتماعی جهان عرب نشان می‌دهد که طبقه متوسط جدید، به شکل مطلق و نسبی، از سریع‌ترین رشد در بین طبقات دیگر برخوردار است (ابراهیم، ۱۳۹۰: ۴۸۳) به گونه‌ای که در مصر و بحرین به ترتیب به ۳۶ و ۲۷ درصد رسیده است (بدوی، ۲۰۱۶). حال پرسش اساسی این است علی‌رغم رشد طبقه متوسط جدید در مصر و بحرین، چرا این طبقه نتوانسته است تغییر سیاسی و فرآیند گذار به دموکراسی را در دو کشور یادشده تسهیل کند؟ به این خاطر پس از تجزیه و تحلیل کنش‌های این طبقه در مصر و بحرین - که دارای ساخت سیاسی متفاوت بوده - می‌بایست هویدا شود که فعالیت‌های این طبقه تا چه میزان می‌تواند شرایط گذار به دموکراسی را تسهیل کند.

1. Adam Smith

۲. Karl Marx

۳. Max Weber

4. Berger

5. Manfred Halpern

6. James Beil

برای این منظور پس از مرور ادبیات موضوع و سپهر نظری و جمع‌آوری داده‌ها به شیوه اسنادی، کتابخانه‌ای و داده‌های ثانویه، شاخص‌های رشد این طبقه را در دو کشور مورد مطالعه به روش مقایسه‌ای و در قلمرو زمانی پس از ۲۰۱۰ بررسی شده و در آخر نیز با بهره‌گیری از این داده‌ها، نقش این طبقه در فرآیند گذار به دموکراسی مورد بررسی قرار می‌گیرد. درباره ضرورت انجام این پژوهش باید گفت آنچه محقق را بر آن داشت تا نقش طبقه متوسط جدید در تغییرات سیاسی کشورهای مورد اشاره را مورد بررسی قرار دهد چند دلیل بود. نخست اینکه تغییرات سیاسی و دموکراتیزاسیون در جهان عرب در سال‌های اخیر بخصوص پس از تحولات موسوم به بیداری اسلامی یا بهار عربی، پس از وقفه‌ای تئوریک، دگرباره به مباحث کلیدی محافل آکادمیک برگشته، اما در پژوهش‌های سال‌های اخیر از آن غفلت شده است. دوم اینکه تحقیقات محدودی در سطح بین‌المللی در این موضوع صورت گرفته و حتی در سطح داخلی نیز صرفاً به چند مقاله اکتفا شده و در حقیقت بیشتر پژوهش‌های انجام‌شده درباره ماهیت این تحولات بوده و از امکان‌سنجی وقوع آن در سایر کشورهای اسلامی همچون مصر، بحرین و... پرهیز شده است. نظر به اهمیت مسئله، این تحقیق تلاش دارد با نوعی نوآوری نظری و کاربردی و با استفاده از مدل‌های تئوریک موجود و تطبیق آن با این کشورها، با نگاهی به آینده امکان تحقق این گذار را در این دو کشور مقایسه کرده و در صورت تحقق، شرایط و موانع این تغییر و گذار را بررسی کند.

پیشینه و ضرورت تحقیق

در موضوع نقش طبقه متوسط جدید در گذار دموکراتیک، تحقیقات و پژوهش‌هایی صورت گرفته که به‌اجمال مورد اشاره قرار می‌گیرد. فرجی نصیری و همکاران در مقاله «نقش طبقه متوسط جدید در انقلاب ۲۰۱۱ مصر» به سهم و نقش طبقه متوسط در انقلاب مصر پرداخت و یافته‌های او نشان داد که این طبقه نقش هادی، مدیر و ایدئولوگ را در انقلاب ۲۰۱۱ مصر داشته است. این طبقه که مهم‌ترین خواست آن مشارکت سیاسی است، در مقابل ساختار سیاسی بسته مصر که توان پاسخگویی به این خواست را نداشت، تبدیل به یک نیروی انقلابی شده و درنهایت با همکاری توده‌های مردم باعث سقوط حکومت مبارک شدند (فرجی نصیری و همکاران، ۱۳۹۴). مختاری و همکاران نیز در مقاله «نگاهی تطبیقی به نقش طبقه متوسط جدید در ایجاد انقلاب در مصر و عربستان» به بررسی نقش این طبقه در تحولات جهان عرب بخصوص مصر و عربستان پرداخته و یافته‌های او نشان داد که علل تفاوت موفقیت این طبقه در نوع ماهیت و ساختار دولت، نحوه مواجهه دولت با مدرنیته و ساختار اجتماعی و فرآیندهای جهانی‌شدن، عوامل مؤثری در میزان انقلابی شدن طبقه متوسط جدید در عربستان و مصر است.

العالی در مقاله «طبقه متوسط در شورای همکاری خلیج فارس: ویژگی‌ها و چشم‌انداز» با استناد به شاخص‌های همچون درآمد سرانه ملی، میانگین حقوق و دستمزد و استانداردهای اجتماعی

این طبقه و ارائه آمار و ارقامی، مدعی می‌شود این طبقه در آینده نیز آستان ایجاد تغییرات و تحولاتی در کشورهای عربی حوزه خلیج فارس هستند. نویسنده معیار سنجش خود را، میزان بالای تحصیلات، درآمد سرانه (۷۰ تا ۱۵۰ درصد از میانگین درآمد سرانه جامعه) و ماهیت کار یعنی تمرکز طبقه متوسط در دسته متخصصان مانند پزشکان، وکلا، مهندسين و ... است. علی‌رغم محتوای غنی برخی مقالات با این تحقیق، نقطه قوت و نوآورانه پژوهش نگاه تطبیقی به مسئله است که دو دولت با سطوح مختلف رانتیر بودن و ساخت متفاوت قدرت را بررسی کرده است.

مبانی نظری

۱. گذار به دموکراسی

امروزه اهمیت دموکراسی و مردم‌سالاری صرفاً نه به‌عنوان شکلی از حکومت، بلکه به‌عنوان دال مرکزی علم سیاست مورد وثوق همه نخبگان سیاسی واقع شده است. از این رو مباحث مرتبط با گذار به دموکراسی یکی از مباحث کلیدی جامعه‌شناسی سیاسی و از شاخص‌های مهم جوامع نوسازی شده تلقی می‌شود و این مهم به یکی از موضوعات رقابتی میان کشورها بدل شده است. گذار به دموکراسی مشتمل بر فرآیند انتقال از رژیم‌های غیردموکراتیک به رژیم‌های دموکراتیک است که از زوال رژیم پیشین آغاز و تا تأسیس و تثبیت رژیم دموکراتیک تداوم دارد. درواقع فرآیند دموکراتیزاسیون شامل سه مرحله است: نخست، زوال رژیم حاکم (اقتدارگرا)^۱، دوم، گذار و شکل‌گیری رژیم دموکراتیک و سوم، تحکیم و نهادینه شدن ساختارهای دموکراتیک^۲ (بشیریه، ۱۳۸۴: ۶۰). کاراترز نیز معتقد است دموکراسی طی مجموعه‌ای از مراحل پی‌درپی تحقق می‌یابد. نخست، مرحله آغاز یا آزادسازی سیاسی تحقق می‌یابد. سپس مرحله نفوذ یا پیروزی است که با زوال رژیم غیردموکراتیک و ظهور سریع یک نظام جدید و دموکراتیک با بر سر قدرت آمدن یک حکومت از طریق انتخابات ملی و ایجاد ساختار رسمی دموکراتیک، عمدتاً از طریق تصویب یک قانون اساسی جدید تحقق می‌یابد. پس از آن مرحله تحکیم و تثبیت فرامی‌رسد. فعالان دموکراسی این واقعیت را می‌پذیرند که پیمودن این مسیر فرضی از مرحله آزادسازی تا تحکیم توسط کشورهای در حال گذار همواره اجتناب‌ناپذیر نیست (خورگامی، ۱۳۹۳: ۵۰).

۲. طبقه متوسط جدید

طبقه متوسط جدید که زائیده نظام سرمایه‌داری است، محصول دگرگونی در ساخت اجتماعی و درواقع ماحصل تحرک اجتماعی محسوب می‌شود و نخستین بار توسط جامعه‌شناس آلمانی «امیل لدرر»^۳ بکار برده شد. برخی صاحب‌نظران صفت ممیزه این طبقه را، حقوق و شیوه زندگی

1. Regime breakdown

2. consolidation

3. Emil Lederer

می‌دانند (ادیبی، ۱۳۵۸: ۱۵) و برخی دیگر تحصیل، شغل، میزان حقوق یا درآمد و سبک زندگی را ملاک تشخیص این طبقه می‌دانند (توسلی، ۱۳۸۰: ۱۶۷). سی رایت میلز^۱ نیز طبقه توسط جدید را کارکنان اداری و دفتری می‌داند که به یاری توده مردم برمی‌خیزد. در نظر برخی از متخصصین، بین طبقه سرمایه‌دار و کارگر دو گروه نسبتاً وسیع اجتماعی قرار دارند: در گروه نخست بازرگانان و سوداگران صنعتی، صاحبان بنگاه‌های اقتصادی کوچک و تولیدکنندگان مستقل قرار می‌گیرند که برخی روحانیون را نیز به این گروه می‌افزایند (افروغ، ۱۳۸۰: ۲۸). گروه دوم شامل تحصیل‌کرده‌ها، مهندسان، پزشکان، استادان دانشگاه، دانشمندان، دبیران، تکنسین‌ها، دانشجویان، آموزگاران و کارمندان را شامل می‌شود. این اقشار به‌عنوان طبقه متوسط معرفی شده‌اند که در تحلیل‌های اخیر گروه اول طبقه متوسط سنتی و گروه دوم به‌عنوان طبقه متوسط جدید معرفی شده‌اند (ادیبی، ۱۳۵۸: ۱۳). علاوه بر اینکه صرفاً نمی‌توان اقتصاد را عامل تمیز این افراد از سایر طبقات اجتماعی دانست و باید برای یکی دانستن آنها، ملاک‌های اجتماعی و سیاسی را مدنظر قرار داد که بین آنها مشترک است (عیوضی، ۱۳۸۷: ۱۰). نیروهای اجتماعی تحصیل‌کرده شهری همچون حقوق‌دانان، مهندسان، دیوانیان یا حقوق‌بگیران حکومتی، وکلا، تکنسین‌ها، پزشکان، اساتید دانشگاه، مدیران و... همگی در زمره این طبقه به حساب می‌آیند؛ به عبارتی دیگر ترکیب اصلی این طبقه شامل روشنفکران و دیوانیان می‌شود (ازغندی، ۱۳۸۵: ۱۱۶). که در پژوهش حاضر نیز این تعریف مدنظر قرار گرفته است.

برخی از عمده‌ترین خصلت‌های این طبقه شامل موارد زیر است:

۱. همراه بودن ظهور و گسترش آن با توسعه آموزش و پرورش، دگرگونی‌های تکنولوژیکی و خدمات عمومی؛
۲. داشتن تحصیلات عالیه و تخصص‌های حرفه‌ای یا دسترسی به آموزش عالی؛
۳. گرایش به صنعتی شدن کشور و حامی پایدار آموزش و پرورش همگانی در سطوح مختلف جامعه؛
۴. درآمد مالی مناسب و حصول به سطحی از کامیابی اقتصادی؛
۵. مطالبات خاص فرهنگی و سیاسی.

به گفته دکتر ادیبی طبقه متوسط جدید یک طبقه اجتماعی در خود است که اخیراً ظاهر شده است و طبقه‌ای متجانس نیست، بلکه اعضای آن از گروه‌های مختلف نشأت گرفته‌اند. طبقه متوسط جدید در واقع در کشورهای در حال توسعه نیروی اصلی انقلاب را تشکیل می‌دهند (ادیبی، ۱۳۵۸: ۴۵). گی‌روشه در کتاب تغییرات اجتماعی از این طبقه با اصطلاح «نخبگان جدید»، در فرهنگ شوروی با مفهوم «روشنفکر» مترادف دانسته شده و هانتینگتون از آنها با عنوان طبقه

متوسط شهری یاد می‌کند. ژرژ گوروچ نیز معتقد است طبقه متوسط از نظر مارکس خرده بازرگانان، خرده کارفرمایان و خرده مالکان است، اما مهندسان، روشنفکران، تحصیل کردگان و کارمندان را که بخش غیرسنتی طبقه توسط جدید هستند به راحتی نمی‌توان در میان کارگزاران بورژوازی و مأموران مراقبت از طبقه کارگر دانست. طبقه متوسط جدید در اندیشه و نظرگاه وبر نیز بین طبقه برخوردار سرمایه‌دار و طبقه محروم کارگران غیر ماهر قرار می‌گیرد. (weber, 1978: 926-940).

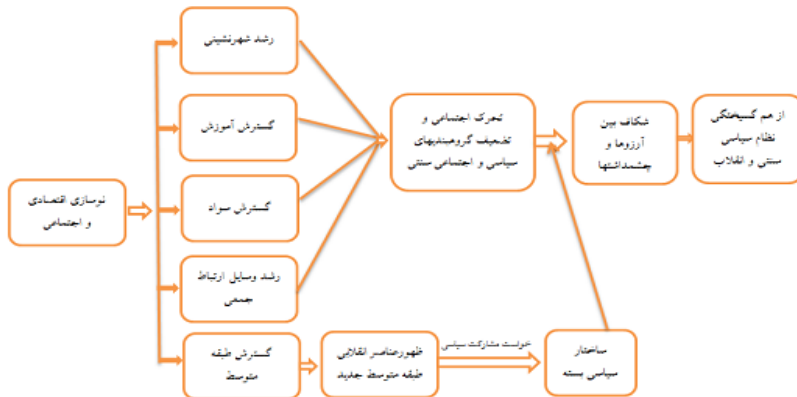
این پژوهش از نوع مقایسه‌ای با روش توصیفی - تحلیلی و با هدف احصاء نقاط اشتراک و تمایز دو نمونه مورد مطالعه است. در میان اصول کلی حاکم بر روش مقایسه‌ای عموماً این دیدگاه پذیرفته شده‌ای است که این روش دست‌کم دارای اجزای چهارگانه مورد مقایسه، واحد تحلیل، متغیر مورد مقایسه و مشاهدات مقایسه است و این اصول جنبه‌های ضروری یک پژوهش نظام‌مند در هر مطالعه مقایسه‌ای هستند (حاتمی، ۱۳۹۶: ۱۰۲). اگرچه بین اندیشمندان درباره فروملی یا فراملی بودن استفاده از روش مقایسه‌ای اختلاف نظر وجود دارد، بدین معنی که برخلاف عده‌ای که کاربست روش مقایسه‌ای را در سطح فروملی مورد تأکید قرار داده‌اند، ریچارد رز معتقد است مقایسه باید بین کشورها صورت پذیرد (ROSE, 1991: 439). بر این اساس این پژوهش منطبق با دیدگاه ریچارد رز بین چند کشور در موضوعی خاص مقایسه صورت می‌پذیرد. در این زمینه در پژوهش حاضر کشورهای مصر و بحرین به عنوان مورد مقایسه، طبقه متوسط جدید واحد تحلیل، تغییر سیاسی (گذار به دموکراسی) به عنوان متغیر مقایسه و شاخص‌هایی همچون گسترش آموزش عالی، گسترش دیوانسالاری، گسترش ارتباطات و رسانه‌ها، رشد اقتصادی و تحول در ارزش‌های جامعه به عنوان مشاهدات مورد مقایسه مورد ارزیابی قرار می‌گیرد.

برای جمع‌آوری اطلاعات از منابع کتابخانه‌ای و رجوع مستقیم به کتب و مقالات بهره گرفته شده و برای گردآوری داده‌ها از داده‌های ثانویه مراکز معتبر جهانی همچون صندوق بین‌المللی پول، بانک جهانی، مراکز پژوهشی و مرکز آمار کشورهای مذکور استفاده شده است.

ساموئل هانتینگتون^۱ معتقد است توسعه اقتصادی به گسترش طبقه متوسط جدید می‌انجامد که گسترش این طبقه باعث کاهش نابرابری‌های اجتماعی و همچنین سر برآوردن خواست‌های سیاسی جدیدی است. پاسخ به این نیازها از یک دولت غیردموکراتیک و اقتدارگرا ساخته نیست و ناچار فشارهای زیادی به دولت اقتدارگرا جهت انعطاف در برابر این خواست‌ها و اتخاذ سیاست‌های دموکراتیک می‌شود. وی بر این باور است که فرآیند رشد و توسعه اقتصادی که گسترش‌دهنده صنایع مدرن باشد، باعث به وجود آمدن اقتصادی نوین می‌شود که اداره آن به شیوه اقتدارطلبانه غیرممکن است، زیرا این توسعه و رشد اقتصادی سبب ظهور قدرتی خارج از حاکمیت می‌شود که ناچار به واگذاری بخشی از تصمیم‌گیری‌ها از طرف دولت است. بالا رفتن

سطح آموزش از دیگر نتایج این توسعه است که ویژگی‌های افراد تحصیل کرده و آموزش دیده با فرهنگ دموکراتیک سازگارتر است (ساعی و اکبرزاده، ۱۳۸۸: ۱۳۴-۱۰۳).

شکل ۱. مدل انقلابی ساموئل هانتینگتون



منبع: (فرجی نصیری و همکاران، ۱۳۹۴: ۱۰۸)

هانتینگتون در نظریه گذار به دموکراسی و مباحث مرتبط با موج سوم دموکراسی با برگزیدن تعریف ژوزف شومپیتر از دموکراسی و تأکید بر دو بعد مشارکت و رقابت در آن، معتقد است که «روش دموکراتیک ترتیبات سازمان یافته‌ای است برای نیل به تصمیمات سیاسی که در آن افراد، از طریق انتخابات رقابت آمیز و رأی مردم، به قدرت و مقام تصمیم گیری می‌رسند» (هانتینگتون، ۱۳۸۸: ۹). وی سپس به چپستی، چرایی و چگونگی امواج دموکراسی می‌پردازد و می‌گوید که موج دموکراتیزه شدن عبارت است از یک سلسله گذارهایی از رژیم‌های غیردموکراتیک به دموکراتیک که در زمان‌های مشخصی صورت می‌گیرد و همچنین گذارهای خاصی را در همان زمان در جهت مخالف به همراه آورده است. هانتینگتون این امواج را از بعد تاریخی به ۳ دسته تقسیم می‌کند: موج نخست دموکراسی (۱۹۲۶-۱۸۲۸) که با انقلاب فرانسه و جنگ‌های استقلال-طلبانه آمریکا آغاز می‌شود. موج دوم دموکراسی (۱۹۶۲-۱۹۴۳) که از جنگ جهانی دوم سر برافراشت و اشغال نیروهای بیگانه خود عامل تقویت نهادهای دموکراتیک (تحمیلی) گشت. موج سوم دموکراسی در تئوری هانتینگتون نیز که از سال ۱۹۷۴ شروع شد، جنوب اروپا، آمریکای لاتین، بخشی از آسیا و در انتها اروپای شرقی را درنوردید و دموکراسی را جهانی کرد.

هرکدام از این امواج سه‌گانه دارای موج برگشتی نیز می‌باشند موج برگشت نخست (۱۹۴۲-۱۹۲۲) با روند بازگشت اقتدارگرایی در ایتالیا (موسولینی) و آلمان پایان یافت. موج دوم برگشت نیز در اواخر دهه ۶۰ (۱۹۷۵-۱۹۵۸) با بازگشت اقتدارگرایی به برخی کشورها همچون اروگوئه،

هند، شیلی و فیلیپین رقم خورد که برخی از این کشورها بیش از ربع قرن سابقه دموکراسی نیز داشتند.

هانتینگتون عوامل دخیل در ایجاد گذارهای موج سوم دموکراسی را چنین برمی‌شمرد: نخست، بحران مشروعیت نظام‌های اقتدارگرا در پی ناکامی‌های نظامی، اقتصادی و بحران‌های نفتی. دوم، رشد اقتصادی غیرمنتظره در سطح جهانی که باعث گسترش طبقه متوسط شد. سوم، پیدایش تغییرات شگرف در عقاید و فعالیت‌های کلیسای کاتولیک. چهارم، تغییر در سیاست‌های ایالات متحده آمریکا، جامعه اروپا و اتحاد جماهیر شوروی در کشورهای تحت سلطه به سود دموکراسی و پنجم، تسلسل یا تأثیر الگوهای مشابه در کشورهای دیگر در گذارهای نخستین دموکراسی که وسایل ارتباطی نوین بر تأثیر آن افزود (هانتینگتون، ۱۳۸۸: ۵۴) که این عوامل به‌عنوان متغیرهای مستقل در گذار محسوب می‌شود.

فرآیند شکل‌گیری طبقه متوسط جدید در مصر و بحرین

برخی ظهور و بروز طبقه متوسط جدید در مصر را به اواخر قرن ۱۷ و اوایل قرن ۱۸ می‌دانند که تجار، بازرگانان، صاحبان حرف و صنعتگرانی وجود داشتند (نللی حنا، ۲۰۰۴: ۱۸). اما برخی دیگر با اشاره به فرآیند مدرنیزه شدن مصر در زمان محمدعلی پاشا (۱۸۴۸-۱۸۰۵)، شکل‌گیری و نشو و نماي این طبقه را در آن زمان دانسته، زیرا در زمان وی پس از شکل دادن ارتش قوی، توسعه آموزش و پرورش، گسترش سیستم‌های کشاورزی و آبیاری و خدمات اداری (مصطفی مرتضی، ۲۰۰۳: ۱۶۴) و درواقع نوسازی نظام اداری، اقتصادی و آموزشی، این طبقه رشد فزاینده‌ای یافت. این موضوع در زمان اسماعیل پاشا تداوم یافت و وی با گسترش بوروکراسی مدرن و تأمین نیاز دولت، تقویت آموزش‌های مذهبی و مدرن و ارتباط با دنیای بیرون از طریق عناصری از این طبقه، تسهیل‌کننده مهاجرت روستائیان به شهر و گسترش طبقه متوسط جدید شد. از این زمان بود که نخستین اتحادیه‌های کارگری (۱۸۹۸م)، احزاب سیاسی (۱۹۰۷م)، تعاونی‌ها (۱۹۰۸)، اتاق‌های بازرگانی (۱۹۱۰)، انجمن‌های حرفه‌ای (۱۹۱۲) و جنبش‌های فمینیستی شکل گرفتند (A.Hassan 2011:5).

انقلاب مصر در زمان جمال عبدالناصر با اتخاذ سیاست‌های بیمه اجتماعی سلامت، حمایت از مواد مصرفی، کاهش اجاره مسکن و سیستم مشوق کمک‌های مالی و یارانه‌ها و همچنین سیاست‌های اشتغال و گسترش آموزش و پرورش عمومی عملاً سبب «تنظیم و بهبود وضعیت اجتماعی طبقه متوسط و پایین» جامعه شد به گونه‌ای که گفته می‌شود تعداد دانشگاه‌های مصر از ۳ دانشگاه در سال ۱۹۵۲ به ۱۶ دانشگاه در اواسط دهه هفتاد رسید. یکی از برجسته‌ترین نقش‌های طبقه متوسط در این مرحله، نقش اصلاح‌طلبی و ملی بود. انور سادات نیز در ابتدای دولتش با گشایش فضای باز سیاسی و تکرر حزبی و انفتاح اقتصادی زمینه تداوم فعالیت‌های سیاسی این طبقه را فراهم می‌کرد. اما وی در اواخر صدارتش اقتدارگرایی را پیشه خود ساخت.

در پایان سال‌های ۱۹۷۰، شرایط طبقه متوسط رو به وخامت گذاشت و حتی در سپتامبر ۱۹۸۱، به سرکوب گروه‌های مختلف سیاسی و دستگیری اعضای احزاب مختلف پرداخت، که موج گسترده مهاجرت را در پی داشت. مبارک نیز در زمان صدارت خود به سرکوب نهادهای مدنی پرداخت و از طرفی در کنار بحران‌های اقتصادی و بدهی‌های مالی به بانک جهانی، رشد جمعیت جوان باعث گسترش طبقه متوسط جدید شد. به گونه‌ای که نرخ بیکاری از ۱۱٫۳ درصد در سال ۱۹۸۶ به ۲۲ درصد در سال ۲۰۱۳ رسیده بود (الجهاز المركزي للتعبئة العامة والاحصاء، ۲۰۱۴: ۹۲) www.capmas.gov.eg و عمده آنها نیز افرادی از طبقه متوسط جدید بودند.

پس از تحولات موسوم به بیداری اسلامی در سال ۲۰۱۱ و پیروزی محمد مرسی، علی‌رغم روی کار آمدن نخستین رئیس‌جمهور غیرنظامی در دهه‌های اخیر و پیشرفت‌هایی که این انقلاب در زمینه احیاء طبقه متوسط جدید و گذار به دموکراسی صورت داد، به دلیل مشکلات اقتصادی، ناتوانی دولت در مهار تورم و حل بحران و دخالت‌های بیرونی، این طبقه پراکنده شده و نشانه آن نیز در مشارکت پایین در انتخابات پارلمانی ۲۰۱۵ آشکار شد. این طبقه در دوران ژنرال سیسی نیز به دلیل حاکمیت اقتدارگرایی امکان پویش سیاسی منتج به دموکراتیزاسیون را ندارد. در بحرین نیز طبقه متوسط جدید از قدمتی طولانی برخوردار است. این طبقه در جنبش بحارنه (۱۹۲۰)، اعتصاب کارگران شرکت نفت (۱۹۳۸)، اعتصاب سندیکاها (۱۹۵۴) نقش فعالی داشت و طبقه تحصیل‌کرده در اعتراضات متوالی - در سال‌های (۱۹۵۳)، (۱۹۶۳)، (۱۹۶۴)، (۱۹۶۵) - برای دموکراسی و آزادی مشارکت داشته است. بعد از استقلال بحرین در سال ۱۹۷۰ نیز در اعتراضاتی که برای رفع استبداد و کسب آزادی صورت گرفت، شراکت داشت. با نگاهی به خواسته‌های عمومی مردم بیشتر می‌توان به مطالبات دموکراتیک پی برد. نمایندگان مردم در این زمان نامه‌ای به شیخ عیسی بن سلمان آل خلیفه ارسال کردند (بی‌نا، ۱۹۹۷: ۱۶) و خواسته‌های زیر را عنوان داشتند:

۱. تأکید بر حق انتخاب و حقوق مردم با مشارکت در انتخابات؛

۲. احترام متقابل میان مردم و حکومت؛

۳. ایجاد مجلس ملی؛

۴. تأکید بر دموکراتیک شدن حکومت بحرین با استناد به قانون اساسی.

پس از تدوین قانون اساسی و ایجاد مجلس ملی در سال ۱۹۷۳، این موضوع دوام چندانی نداشت، زیرا در سال ۱۹۷۵ هم قانون اساسی و هم مجلس انتخابی از سوی حاکم بحرین منحل شد. این اقدام آل خلیفه موجب اعتراضات گسترده مردمی و گروه‌های سیاسی مختلف شد که طبقه متوسط جدید نیز در این اعتراضات دخیل بود. پس از به قدرت رسیدن شیخ حمد بن عیسی آل خلیفه در سال ۱۹۹۹ و قول وی مبنی بر اصلاحات سیاسی و اقتصادی و رفع تبعیض، طبقه متوسط جدید جان تازه‌ای گرفت و هزاران زندانی سیاسی آزاد و تبعیدی‌ها به کشور بازگشتند و

در سال ۲۰۰۲ پارلمان دوباره تأسیس و انتخابات سراسری برگزار شد اما این اقدامات نیز دوام چندانی نداشت و حاکمیت اقتدارگرایی تلاش هر گروه، حزب سیاسی و طبقه اجتماعی را جهت تکوین گام‌های گذار ناکام گذاشت.

حزب توده و حزب بعث در فواصل زمانی ۱۹۵۱ تا ۱۹۵۳، اعتراضات اتحادیه‌های کارگری در دهه ۱۹۵۰ و بعدها جبهه مردمی برای آزادی بحرین در اوایل دهه ۱۹۶۰، جامعه اسلامی المنبر که مورد حمایت طبقه متوسط سنی بحرین-مهندسان، بازاریان و معلمان بود (آجیلی و دیگران، ۱۹۹۲: ۱۳۹۲). حرکت ملی دانشجویان در سال ۱۹۷۰، جنبش آزادی‌بخش بحرین در سال ۱۹۸۲، نهضت دختران بحرین در سال ۱۹۹۵، جمعیت وفاق اسلامی و... که عمدتاً اعضا آن را تحصیل‌کرده‌ها و طبقه متوسط جدید تشکیل می‌دادند و بستر مناسبی برای تغییر سیاسی می‌باشند. در تحولات موسوم به بیداری اسلامی نیز نوع حرکت و کنش‌های سیاسی در استفاده از ابزاری‌های نوین ارتباطی نوع معترضین که عمدتاً جوانان تحصیل‌کرده بودند حاکی از فعالیت این طبقه در پویش‌های سیاسی بحرین داشت، زیرا این افراد در آغاز فوریه ۲۰۱۱ از طریق وسایل شبکه‌های اجتماعی، مثل فیس‌بوک، توئیتر و ایمیل به روز خشم در دوشنبه، ۱۴ فوریه ۲۰۱۱ دعوت کردند. این افراد در گذشته نیز ابزارهای اینترنتی خود را در دعوت به تعدادی از اعتراضات طی سال‌های دسامبر ۲۰۰۶ تا فوریه ۲۰۱۱ به کار گرفته و موفقیت‌هایی نیز به دست آورده بودند (العکری، ۲۰۱۲: ۷).

شاخص‌های رشد طبقه متوسط جدید در مصر و بحرین

شاخص‌های مدنظر برای سنجش رشد طبقه متوسط جدید در جامعه شاخص‌هایی غالباً سیاسی، اجتماعی و اقتصادی است که برجسته‌ترین آنها در دو کشور مورد مطالعه بدان پرداخته می‌شود و این شاخص‌ها بسترساز رشد کمی و سپس کنش کیفی این طبقه می‌باشند.

۱. تغییرات دموگرافیک

تغییرات دموگرافیکی شامل رشد کمی جمعیت، جوان بودن جمعیت و گسترش شهرنشینی و رواج نمادهای مدرنیته شهری از جمله مهم‌ترین نشانه و المان‌های رشد طبقه متوسط جدید است. رشد این طبقه در صورت فراهم بودن سایر بسترهای ساختاری و کارگزاری زمینه را برای گذار تسهیل می‌کند. بر طبق گزارش بانک جهانی در سال ۲۰۱۷ آهنگ رشد جمعیت در مصر در حدود ۱/۹ و در بحرین ۴/۶ درصد بوده در صورتی‌که این رقم برای کل جهان ۱/۱ درصد بوده است (worldbank, 2017). همچنین بر اساس مرکز آمار مصر در سال ۲۰۱۹ از مجموع ۱۰۰ نفر جمعیت این کشور حدود ۷۵ درصد زیر ۴۰ سال سن دارند (www.capmas.gov.eg) در بحرین نیز تغییرات جمعیتی نمایانگر این است که حدود ۷۰ درصد زیر ۴۰ سال سن دارند. میزان

شهرنشینی در مصر ۴۳ و در بحرین ۸۹ درصد تا پایان ۲۰۱۷ گزارش شده است (worldbank, 2017). درحالی‌که این رقم در سال ۲۰۱۰ در مصر ۴۳ و در بحرین ۸۸ درصد بوده است. گسترش شهرنشینی، رشد کمی جمعیت و افزایش جمعیت جوان، بستر مناسبی برای کنش‌های طبقه متوسط جدید و بالطبع گذار به دموکراسی است، زیرا با وجود شهرنشینی و افزایش جمعیت جوان که بالطبع بالا رفتن سطح تحصیلات و مطالبات سیاسی را نیز در پی دارد، به‌ناچار اداره حکومت را به شیوه اقتدارطلبانه دشوار می‌سازد. افزون بر اینکه اگر شهر را کانون شکل‌گیری اعتراضات تلقی نماییم، طبقه متوسط جدید کانون این اعتراضات در درون شهر می‌باشند.

۲. توسعه آموزش عمومی و گسترش دیوانسالاری

دگرگونی‌های تکنولوژیکی و توسعه آموزش و پرورش و گسترش خدمات عمومی هم بسترساز رشد طبقه متوسط است و هم می‌تواند نتیجه رشد این طبقه تلقی شود. بدین صورت که توسعه خدمات آموزشی و گسترش صنایع باعث افزایش سطح تحصیلات شده و این مسئله خود سبب افزایش دیوانسالاری و رشد جمعیت شهری می‌شود. به گفته هانتینگتون در بیشتر جوامع، طبقه انقلابی دستخوش نوسازی طبقه متوسط شهری است. روی آوردن طبقه متوسط جدید به عمل انقلابی، یک عامل تعیین‌کننده است (هانتینگتون، ۱۳۷۰: ۴۲۳). توسعه فعالیت‌های آموزشی و پژوهشی می‌تواند در گسترش طبقه متوسط جدید و گذار به دموکراسی مؤثر باشد، کما اینکه بدنه غالب جنبش‌های اصلاحی از قشر تحصیل‌کرده این طبقه می‌باشند. درحالی‌که نرخ سواد در مصر و بحرین در سال ۲۰۰۶ به ترتیب در حدود ۶۶ و ۹۰ درصد بوده در سال ۲۰۱۵ در مصر ۷۶ و در بحرین ۹۵ درصد است (report UNESCO, 2015).

از دیگر ملاک‌های رشد کمی طبقه متوسط جدید، گسترش بوروکراسی و دیوانسالاری، افزایش تصدی‌گری دولت، ایجاد وزارتخانه‌ها و نهادهای جدید، توسعه تقسیمات کشوری، افزایش نیروهای انسانی متخصص، گسترش بخش خدمات، افزایش کارکنان با تحصیلات عالیه است که در مصر و بحرین نیز این شاخص‌ها رشد داشته است و باعث افزایش طبقه متوسط حقوق‌بگیران دولتی شده است. اکنون در بحرین ۱ درصد در بخش کشاورزی، ۶۴ درصد در خدمات و ۳۵ درصد در بخش صنعت مشغول به کار هستند. در مصر نیز در موضوع اشتغال ۲۵ درصد در بخش کشاورزی، ۵۰ درصد در بخش خدمات و ۲۵ درصد در بخش صنعت مشغول است (worldbank, 2017).

۳. گسترش فعالیت زنان

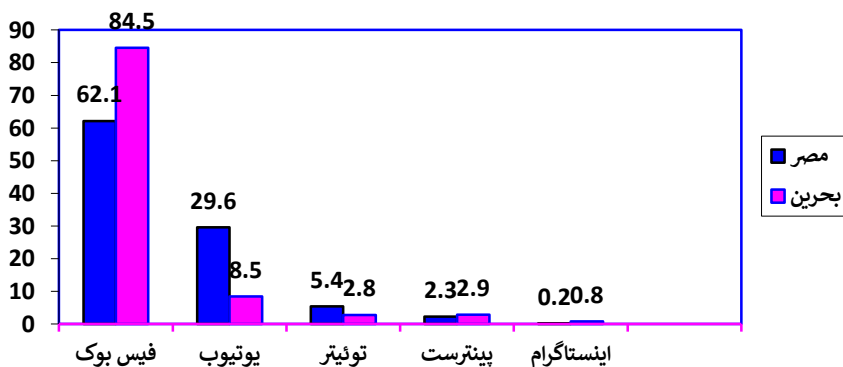
مشارکت و فعالیت‌های زنان در جامعه و نوع مشارکت آنان همچون نرخ سواد، فعالیت و گسترش حضور در مراکز آموزشی و پژوهشی، ورزشی، تعداد کارمندان و حضور در صحنه‌های سیاسی یکی از شاخص‌های مهم در رشد و توسعه جوامع به شمار می‌رود. در مصر از مجموع ۷۶ درصد

نرخ سواد، زنان ۶۷ درصد و در بحرین نیز از مجموع ۹۵ درصد، زنان ۹۳ درصد را شامل می‌شود (report UNESCO, 2015). همچنین طبق آمار بانک جهانی از مجموع نیروی کار مستقر در مصر ۲۳/۷ و در بحرین ۲۰/۶ درصد را زنان تشکیل می‌دهند (worldbank, 2017). در موضوع شاخص شکاف جنسیتی نیز مصر در رتبه ۱۳۲ و بحرین در رتبه ۱۳۱ جهان قرار دارد (2016 Global Gender Gap Report).

۴. گسترش ارتباطات و رسانه‌ها

گسترش کمی و کیفی ارتباطات و استفاده از رسانه‌ها و فضای مجازی یکی از پیامدها و همچنین نشانه‌های مهم گسترش و رشد طبقه متوسط جدید است در دو کشور مصر و بحرین قابل توجه بوده است. در حالی که در سال ۲۰۱۷ کاربران اینترنت در مصر حدود ۴۵ درصد تخمین زده می‌شود (worldbank, 2017)، در سال ۲۰۱۹ به بیش از ۵۰ درصد رسیده است. این جمعیت غالباً در شبکه‌های اجتماعی نیز فعال می‌باشند. در سال ۲۰۱۹ آمار شبکه‌های پرکاربرد اجتماعی در مصر و بحرین به قرار زیر بوده است. در بحرین در حالی که کاربران اینترنت در سال ۲۰۱۷ در حدود ۹۶ درصد بوده (worldbank, 2017) در سال ۲۰۱۹ نیز اندکی بیشتر شده است. در حالی که در سال ۲۰۱۹ بر طبق نمودار زیر، رقم استفاده از شبکه‌های اجتماعی در این دو کشور متفاوت بوده است

شکل ۲. مقایسه آماری شبکه‌های اجتماعی پرکاربرد در مصر و بحرین



همان‌گونه که در بالا مشخص شده در ماه می سال ۲۰۱۹ در بین شبکه‌های اجتماعی پرکاربرد در مصر، فیس‌بوک با ۶۲/۱ درصد بیشترین و پس از آن یوتیوب با ۲۹/۶، توییتر با ۵/۴ و پینترست و اینستاگرام با ۲/۳ و ۸ دهم درصد بیشترین مراجعه‌کننده داشته است. (Social Media Stats Egypt, May 2019) در بحرین نیز فیس‌بوک با ۸۴/۵ درصد بیشترین و پس از آن یوتیوب با ۸/۵ درصد، توییتر با ۲/۸ درصد و پینترست و اینستاگرام با ۲/۹ و ۰/۲ درصد بیشترین کاربر را داشته‌اند. (Social Media Stats Bahrain, May 2019) رشد شبکه‌های تلویزیونی و ماهواره‌ای نیز در مصر به بیش از ۹۸ شبکه و کانال در سال ۲۰۱۷، و در بحرین نیز اکنون به

بیش از ۵۰ شبکه رسیده است. نفوذ تلفن هوشمند در مصر به بیش از ۲۸ میلیون نفر در سال ۲۰۱۸ رسیده است. تعداد اشتراک تلفن همراه در مصر به بیش از ۱۰۲ میلیون (Smartphone users, 2018) و در بحرین به ۲/۶ میلیون در سال ۲۰۱۷ رسیده است (worldbank, 2017).

۵. وضعیت اقتصادی

یکی از معیارهای مهم برای سنجش جایگاه طبقات اجتماعی بخصوص طبقه متوسط جدید، سنجش وضعیت شاخص‌های اقتصادی همچون تولید ناخالص داخلی، نرخ تورم، میزان دستمزد و ... است. تولید ناخالص داخلی (GDP) مصر که در سال ۲۰۱۷ بالغ بر ۲۳۵/۳ هزار میلیارد بوده، طبق تخمین صندوق بین‌المللی پول در سال ۲۰۱۹ به ۳۹۱ هزار میلیارد برسد. بحرین نیز که تولید ناخالص داخلی آن در سال ۲۰۱۷ بالغ بر ۳۵/۴ هزار میلیارد بوده بر پایه پیش‌بینی صندوق بین‌المللی پول، در سال ۲۰۱۸ به رقمی بالغ بر ۳۸/۲ هزار میلیارد رسید (International Monetary Fund, 13 June 2019). درآمد سرانه تولید ناخالص داخلی مصر در سال ۲۰۱۹ در حدود بیش از ۱۴ هزار دلار بوده و این رقم طبق گزارش بانک جهانی در سال ۲۰۱۷ بالغ بر ۱۱/۵ هزار دلار بوده است. بحرین نیز در حالی که در سال ۲۰۱۷ درآمد سرانه آن بالغ بر ۴۷/۵ هزار دلار بوده این رقم در سال ۲۰۱۸ به ۵۰ هزار دلار رسیده است (International Monetary Fund, 2018) که رشد مناسبی را نشان می‌دهد. همچنین نرخ تورم در سال ۲۰۱۰ در بحرین ۲ و در مصر ۱۱/۷ درصد بوده، این رقم در سال ۲۰۱۸ در بحرین به ۳ و در مصر به ۲۰/۹ درصد رسیده است (International Monetary Fund, 2018).

نقش طبقه متوسط جدید در فرآیند تغییر سیاسی در مصر و بحرین

شاخص‌های مورد بررسی جهت سنجش جایگاه طبقه متوسط جدید (شاخص‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی) نشان‌دهنده رشد اقتصادی و بالا رفتن میزان رفاه در دو کشور مورد مطالعه است. جمعیت جوان، تحصیل‌کرده، رشد و توسعه آموزش عمومی، گسترش ارتباطات و رسانه‌ها، گسترش فعالیت زنان، بالا رفتن نرخ سواد و گسترش شهرنشینی باعث رشد طبقه متوسط جدید شده است. یکی از پیامدهای رشد و فعالیت طبقه متوسط بخصوص طبقه متوسط جدید، سازمان‌دهی نیروهای اجتماعی شامل افراد، گروه‌ها و احزاب است. طبقه متوسط در این میان می‌تواند به عنوان نیروی محرک نیروهای اجتماعی عمل کند و با توجه به اینکه تحرک اجتماعی در جامعه‌شناسی سیاسی تأثیر مهمی را بر مشارکت سیاسی بر جای خواهد گذاشت؛ می‌توان به اهمیت نقش طبقه متوسط پی برد. رشد این طبقه علاوه بر سازمان‌دهی نیروهای اجتماعی، تغییر ساختارها و سیاست‌ها، باعث نهادمندی مشارکت سیاسی و گسترش فعالیت‌های حزبی و تغییر ذهنیت نخبگان از مفهوم توسعه نیز می‌شود. این تغییرات سیاسی خود منجر به شکل‌گیری

مطالباتی می‌شود که از عهده یک دولت اقتدارطلب خارج است و این مسئله سبب‌ساز گشایش‌هایی در ساختار سیاسی می‌شود و در صورت فراهم بودن بسترها می‌تواند گذار سیاسی را تسهیل کند.

در مصر که از سال ۱۹۰۷ (سال ظهور واقعی احزاب در مصر در زمان مصطفی کامل پاشا) تاکنون بیش از ۱۰۰ حزب تأسیس شده، بیش از ۷۰ حزب آن پس از انقلاب ۲۵ ژانویه در سال ۲۰۱۱ به وجود آمده است (September 2015, Ahram Online). پس از انقلاب ۲۰۱۱ به دلیل بستر مناسب برای سازمان‌دهی نیروهای اجتماعی و کنش‌های سیاسی طبقه متوسط جدید و تحصیل‌کرده، فعالیت احزاب دوچندان شد و انحصار انتخاباتی مبارک و حزب متبوعش فروریخت و در یک بستر رقابتی، فضا برای انتخابات پارلمانی و ریاست جمهوری در سال ۲۰۱۲ فراهم گشت و این‌گونه بود که نامزدهای وابسته به اخوان المسلمین پیروز این انتخابات بودند. اما دیری نپائید که دخالت نظامیان با حمایت خارجی زمینه کودتای ۲۰۱۳ نظامیان علیه دولت محمد مرسى و بازتولید شبه اقتدارگرا را فراهم ساخت. این مسئله در همه‌پرسی قانون اساسی در سال ۲۰۱۴ و مشارکت ۳۸/۵ درصدی، همه‌پرسی اصلاح قانون اساسی در سال ۲۰۱۹، انتخابات ۲۰۱۵ پارلمانی، ۲۰۱۴ و ۲۰۱۸ ریاست جمهوری بدین صورت خودنمایی کرد که «عبدالفتاح السیسی» و حزب تحت حمایتش نیز همچون مبارک در انتخابات صوری با درصد بالایی (۹۸ درصد) پیروز انتخابات شدند. به دلیل بازتولید اقتدارگرایی و به حاشیه رفتن نخبگان و طبقه متوسط جدید در این تغییرات صوری، ساختار حکومتی نیز بر اساس قانون اساسی ۲۰۱۳ تفاوت چندانی با ساختار قانون اساسی ۱۹۸۰ پیدا نکرده است و صرف ساختارسازی مدیریت‌شده نمی‌تواند ضامن گذار موفق تلقی شود.

بحرین به دلیل ساخت سیاسی پدرسالارانه و قبیله‌ای، تا پیش از روی کار آمدن شیخ حمد بن عیسی آل خلیفه در سال ۱۹۹۹، احزاب به معنی واقعی موجودیت حزبی پیدا نکرده بودند و اندک احزاب و گروه‌های سیاسی موجود (حدود ۱۵ حزب) فعالیت‌های زیرزمینی داشتند، اما پس از به قدرت رسیدن شیخ حمد و انجام اصلاحات، آزادی زندانیان سیاسی و انتخابات پارلمانی، طبقه متوسط جدید محور سازمان‌دهی سیاسی، مشارکت و فعالیت‌های مدنی و حزبی قرار گرفت. پیش از این هم در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۶۰ پس از فعالیت شورای اداری، افزایش تحصیل‌کرده‌ها و ظهور طبقه متوسط دعوت‌هایی برای اصلاح، مشارکت سیاسی و دموکراسی صورت گرفته بود که سبب افزایش گروه‌های سیاسی و فکری شده بود (الزیدی، ۱۳۸۲: ۱۳۵) تشکیل مجلس ملی در سال ۱۹۷۳ از ثمره تلاش این طبقه است که البته بعدها در سال ۱۹۷۵ منحل شد. البته بسته بودن راه‌های تحرک اجتماعی برای طبقات متوسط و پایین جامعه مانع از تحقق اهداف این طبقات برای کسب قدرت و ورود به میان نخبگان حاکم بر ثروت و پست‌های کلیدی و حساس در جامعه

شده است. در نتیجه فشاری سیاسی بر نظام وارد می‌آید و یا اینکه نبرد اجتماعی وسیعی میان ساکنان و نخبگان حاکم به وقوع می‌پیوندد (الزیدی، ۱۳۸۲: ۱۲۴).

در مقطعی پس از روی کار آمدن شیخ حمد و ایجاد همه‌پرسی قانون اساسی، انجام اصلاحات، سیاست درهای باز و کنش‌های معطوف به جامعه مدنی و دموکراسی باعث شد، حدود ۴۰ نفر از چهره‌های شاخص ملی در سپتامبر سال ۲۰۰۰، کمیته ارتقا سازی دموکراسی نیز ایجاد کنند که عمده آنها حاصل گسترش طبقه متوسط جدید و نوع کنش و فعالیت‌ها و ساماندهی آنها بود. در انقلاب ۲۰۱۱ بحرین نیز از مجموع حدود ۱۳۳ شهید، ۲۹۰۰ مجروح، ۳۰۰۰ بازداشتی (Report of AlJazeera, 23 November 2011)، ۴۵۰۰ اخراج از کار، ۱۸۶۶ نفر شکنجه شده (Report of Bahrain NGOs, 22 November 2011)، ۵۰۰ نفر تبعیدی و ۵۳۴ دانشجوی اخراجی غالباً از اقشار جوان، تحصیل کرده و متعلق به این طبقه بودند. در انقلاب ۲۰۱۱ مصر نیز از مجموع ۸۴۶ نفر شهید، ۶۴۶۷ نفر مجروح و حدود ۱۲۰۰۰ نفر بازداشت شده (November 12 Faisal 2012, Al Yafai, غالباً از طبقات متوسط شهری، تحصیل کرده و جوان بوده‌اند.

شکل ۳. شاخص‌های دموکراسی در مصر - ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۹

سال	نوع رژیم	رتبه دموکراسی	فرآیند انتخابات و پولوالیسم	عملکرد دولت	مشارکت سیاسی	فرهنگ سیاسی	آزادی‌های مدنی
۲۰۱۰	اقتدارگرا	۱۳۸	۰/۸۳	۳/۲۱	۲/۷۸	۵	۳/۵۳
۲۰۱۲	اقتدارگرا	۱۰۹	۳/۴۲	۴/۶۴	۵	۵/۶۳	۴/۱۲
۲۰۱۵	اقتدارگرا	۱۳۴	۳/۰۰	۲/۸۶	۳/۳۳	۳/۷۵	۲/۹۴
۲۰۱۹	اقتدارگرا	۱۳۷	۲/۶۷	۳/۲۱	۳/۳۳	۳/۷۵	۲/۳۵

Source: Democracy Index 2019. EIU.com. Retrieved 28 January 2020

شکل ۴. شاخص‌های دموکراسی در بحرین - ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۹

سال	نوع رژیم	رتبه دموکراسی	فرآیند انتخابات و پولوالیسم	عملکرد دولت	مشارکت سیاسی	فرهنگ سیاسی	آزادی‌های مدنی
۲۰۱۰	اقتدارگرا	۱۲۲	۲/۵۸	۳/۵۷	۲/۷۸	۵/۰۰	۳/۵۳
۲۰۱۲	اقتدارگرا	۱۵۰	۱/۲۵	۲/۵۰	۲/۷۸	۴/۳۸	۱/۷۶
۲۰۱۵	اقتدارگرا	۱۴۶	۱/۲۵	۳/۲۱	۲/۷۸	۴/۳۸	۲/۳۵
۲۰۱۹	اقتدارگرا	۱۴۹	۰/۸۳	۲/۷۱	۲/۷۸	۴/۳۸	۲/۰۶

Source: Democracy Index 2019. EIU.com. Retrieved 28 January 2020

همان‌گونه که در گزارش جدول بالا ذکر شده در شاخص‌های دموکراسی که قرابت نزدیکی با گذار و تغییر سیاسی دارد، در سال ۲۰۱۰ یعنی یک سال قبل از حوادث بیداری اسلامی، مصر در شاخص‌های فرآیند انتخابات و پولوالیسم، مشارکت سیاسی، فرهنگ سیاسی و آزادی‌های مدنی امتیازات مناسبی ندارد که رتبه ۱۳۸ آن گواه این مدعاست. اما یک سال پس از بیداری اسلامی که دولت اقتدارگرایی حسنی مبارک برکنار شد، یعنی در سال ۲۰۱۲ که طبقه متوسط جدید رشد

یافته و نقش پررنگ‌تری در تحولات داشتند، نخستین انتخابات با شیوه دموکراتیک در این کشور برگزار شد (انتخاب محمد مرسى در ۱۷ ژوئن ۲۰۱۲) و شاخص‌های دموکراتیزاسیون نیز بهبود یافت و رتبه این کشور در دموکراسی به ۱۰۹ رسید. در سال ۲۰۱۵ نیز که مجدداً دولت اقتدارگرای (عبدالفتاح سیسی) بر سرکار آمد، کنش‌های طبقه متوسط جدید به حاشیه رفت و رتبه مصر در دموکراسی به ۱۳۴ و در سال ۲۰۱۹ به ۱۳۷ رسیده است. در این فرآیند شاخص‌هایی همچون انتخابات و پلوالیسم، مشارکت سیاسی و آزادی‌های مدنی که می‌تواند بستر فعالیت طبقه متوسط جدید باشد، امتیاز آن تنزل یافت و این بدین معنی خواهد بود که بستر کنش این طبقه جهت گذار فراهم نیست.

بحرین نیز که در سال ۲۰۱۰ رتبه دموکراسی جهانی آن ۱۲۲ بود، پس از تحولات بیداری اسلامی و فراهم شدن زمینه فعالیت‌های طبقه متوسط جدید و سپس شکل‌گیری اعتراضات و برخوردهای سرکوبگرانه دولت اقتدارگرای این کشور، این رتبه در سال ۲۰۱۲ به ۱۵۰ تنزل یافت. رتبه دموکراسی بحرین در سال ۲۰۱۵ و ۲۰۱۹ نیز به ترتیب به ۱۴۶ و ۱۴۹ رسیده است. درواقع در قلمرو زمانی مورد مطالعه، در دو کشور یادشده بین رشد طبقه متوسط جدید و مؤلفه‌ها و شاخص‌های دموکراسی ارتباط وثیقی وجود دارد و مؤلفه‌های دموکراسی گویای این واقعیت است که هنوز تا پیمودن مسیر گذار و تغییر سیاسی راهی طولانی وجود دارد و به دلیل ساختار قدرت سیاسی این کشور، طبقه متوسط جدید راهی دشوار برای ایفای نقش دارد.

همان‌گونه که در فحوای داده‌های بالا نیز آشکار است در مصر عمده‌ترین موانع گذار شامل موانع ساختاری همچون ضعف جامعه مدنی، نبود فرهنگ سیاسی دموکراتیک و مداخله خارجی و موانع کارگزاری همچون حضور نظامیان در قدرت و مصالحه ناپذیری نخبگان و درواقع هژمون شدن دولت اقتدارگرا، امکان گذار دموکراتیک دشوار است و حتی طبقه متوسط جدید نیز تاکنون از عبور دادن جامعه و دولت به سمت وسوی گذار ناموفق مانده است. اندک روزنه‌های امیدی که پس از زوال دولت حسنی مبارک و انقلاب مصر ایجاد شد نیز به دلیل عدم توانایی دولت مستقر در کنترل بحران‌ها و همچنین مداخله خارجی منجر به بازتولید شبه اقتدارگرایی شد. در بحرین نیز علاوه بر فرهنگ سیاسی مبتنی بر پدرسالاری، عشیره گرایی، رانتیر بودن حکومت و عدم پاسخگویی در برابر طبقات اجتماعی از جمله طبقه متوسط جدید، اعطای امتیازات و وابستگی این طبقه به حکومت سبب محافظه‌کاری شده است. دولت در این کشور به دلیل ماهیت رانتیری خود را موظف به پاسخگویی به این طبقه نمی‌بیند و حتی سازوکارهای توزیع قدرت همچون پارلمان نیز صوری و مدیریت‌شده است.

اصولاً چالش عمده پیش روی طبقه متوسط جدید در کشورهای عربی از جمله مصر و بحرین، انباشت و انحصار قدرت همراه با فساد اقتصادی است که دورنمای ترسیم تغییر سیاسی و گذار را در این کشورها دشوار کرده و عناصر اعطای امتیاز و سرکوب در به حاشیه راندن طبقه متوسط

جدید به عنوان موتور محرکه گذار به دموکراسی بسیار مؤثر بوده است. این مسئله سبب شده است که علی‌رغم رشد افراد تحصیل‌کرده و طبقه متوسط جدید، هنوز آن کنش مورد انتظار برای بازسازی فضای سیاسی وجود نداشته باشد. به خاطر اینکه این طبقه یا جذب حاکمیت شده و یا در اثر سرکوب به حاشیه رانده شده‌اند که در هر دو صورت توانایی کنش مدنی و ایجاد حوزه‌ای خارج از کنترل دولت را ندارند. این سرکوب در مصر به گونه‌ای بوده که سازمان‌های حقوق بشری تخمین می‌زنند که از سال ۲۰۱۳ بیش از ۶۰ هزار زندانی سیاسی در مصر نگهداری می‌شوند که عموماً وابسته به اخوان المسلمین هستند.

از مجموع متغیرهای پنج‌گانه‌ای که در فرآیند گذار به دموکراسی مدنظر هانتینگتون می‌باشند و در چهارچوب نظری بدان اشاره شد، دو عامل مسائل فرهنگی (فرهنگ سیاسی غیردموکراتیک) و دخالت خارجی بزرگ‌ترین مانع تحقق کامل دموکراتیزاسیون در کشورهای یادشده است، زیرا برخلاف برخی ادیان که مروج و مبلغ کنش‌های دموکراتیک هستند، در بحرین آنچه تحت عنوان لزوم تبعیت شرعی از خلیفه نامیده می‌شود، نه تنها ترویج‌دهنده و مشوق شاخص‌های دموکراتیک نیست، بلکه به صورت شفاف دموکراسی را زیر سؤال برده و خلافت را تئوریزه می‌کند. مضافاً اینکه این آئین به دلیل پیوند با حاکمیت، مؤید قدرت سیاسی حاکم است و عامل خارجی نیز در بحرین و حتی در مصر به دلیل پیوند منافع، در خدمت اقتدارگرایی درآمده است. در مصر اگرچه بعد از سقوط مبارک فرآیند گذار در حال طی شدن بود اما با دخالت عامل خارجی، اقتدارگرایی مجدداً بازتولید شد و این عامل خارجی حتی ساختارها و نهادهای دموکراتیک شکل‌گرفته را دچار اختلال کرد. در سایر متغیرهای مدنظر هانتینگتون همچون بحران مشروعیت نظام‌های اقتدارگرا، رشد اقتصادی غیرمنتظره در سطح جهانی که باعث گسترش طبقه متوسط می‌شود و تسلسل یا تأثیر الگوهای مشابه در کشورهای دیگر، بحرین و مصر هرکدام با اهرم خرید وفاداری و سرکوب توانسته‌اند از آن عبور کنند. هرچند صرف وجود این متغیرها، اگرچه شرایط مناسب جهت گذار به دموکراسی را به وجود می‌آورند اما الزاماً گذار را محقق نمی‌کنند.

با مطالب بیان‌شده درباره بسترهای ساختاری و کارگزاری گذار به دموکراسی، موانع گذار به دموکراسی در مصر و بحرین آشکار می‌شود. موانع گذار موفق در دو بخش داخلی و خارجی و همچنین موانع ساختاری و کارگزاری قابل‌بیان است. موانعی همچون مداخله خارجی (در مصر عمدتاً آمریکا، عربستان و رژیم صهیونیستی و در بحرین عمدتاً عربستان و انگلیس)، موانع داخلی در مصر مسائلی همچون عدم تثبیت بسترهای ساختاری مدنی و بازتولید اقتدارگرایی و در بحرین نیز عدم فرهنگ سیاسی دموکراتیک، ضعف جامعه مدنی به دلیل کارگزاران اقتدارگرا و فراهم نبودن سایر بسترهای ساختاری و کارگزاری گذار و همچنین وجود رانت نفتی در بحرین که باعث شده طبقه متوسط جدید کنش‌های واقعی و مدنی خود را نداشته باشد، از عمده‌ترین موانع گذار در این دو کشور می‌باشند.

نتیجه‌گیری

طبق ایده هانتینگتون در فرآیند گذار از نوع «تغییر شکل» نیروهای اجتماعی اصلاح طلب باید از نفوذ فراوانی برخوردار باشند، اما حکومت نیز می‌بایست از مخالفین قوی‌تر باشد (هانتینگتون، ۱۳۸۸: ۱۴۲) تا بتواند آزادسازی از بالا را به مرحله اجرا درآورد. این مسئله با وجود طبقه متوسط وابسته و مبلغ حاکمیت در بحرین، رانتیر بودن این کشور، فقدان اصلاح طلبانی صاحب نفوذ و از طرفی نقش عامل خارجی در تقویت اقتدارگرایی در کنار موانع فرهنگی در مقطع کنونی منتفی است و فرآیند تغییر شکل در بحرین موفق عمل نخواهد کرد. در مصر نیز این نوع از گذار به دلیل حمایت عامل خارجی از بازتولید اقتدارگرایی و سرکوب طبقه متوسط جدید در مقطع کنونی منتفی است.

در فرآیند گذار از نوع «جابجایی»، انتقال به دموکراسی یا گذار، محصول اقدام مشترک حکومت و معارضین است. حکومت به سوی مذاکره رسمی یا غیررسمی با مخالفان می‌رود. در گروه مخالفان، رهبران دموکراتیک آن قدر نیرومند هستند که بر تئوری‌های غیردموکراتیک استیلا یابند اما قدرتشان در حدی نیست که حکومت را برانندازند، باین‌همه آنها هم در مذاکره فوایدی می‌بینند. این سناریو و فرآیند گذار در بحرین و مصر به دلیل حوادث موسوم به بیداری اسلامی در این دو کشور و سرکوب مخالفین و فقدان طبقه متوسط مستقل، قابل تحقق نیست. مضافاً اینکه عامل خارجی به دلیل در خطر قرار گرفتن منافع (امنیتی و اقتصادی) به‌عنوان عامل مخل جابجایی تلقی می‌شود. از این‌رو چشم خود را بر سرکوب داخلی بسته است.

شکل ۵. تطبیق موفقیت یا عدم موفقیت فرآیندهای گذار به دموکراسی در مصر و بحرین

فرآیندهای گذار به دموکراسی	مصر		بحرین	
	منفی / مثبت	علل	منفی / مثبت	علل
تغییر شکل	منفی	- حمایت عامل خارجی از بازتولید اقتدارگرایی - سرکوب طبقه متوسط جدید - فقدان اصلاح طلبان دموکراتیک - اقتصاد شبه رانتی - ضعف نخبگان سیاسی	منفی	- طبقه متوسط وابسته به حاکمیت - اقتصاد رانتی - فقدان اصلاح طلبان صاحب نفوذ - نقش عامل خارجی به‌عنوان تقویت اقتدارگرایی - موانع فرهنگی
جابجایی	منفی	- سرکوب مخالفین - فقدان طبقه متوسط مستقل - نقش عامل خارجی به‌عنوان مخل جابجایی و گاهی حامی سرکوب داخلی	منفی	- نبود اصلاح طلبان در درون حاکمیت - سرکوب مخالفین - نقش عامل خارجی به‌عنوان مخل جابجایی و گاهی حامی سرکوب داخلی
فروپاشی	منفی	- ضعیف بودن اصلاح طلبان درون حاکمیتی - عدم فرصت برای تظاهرات و شورش مخالفین - قوی‌تر بودن حکومت نسبت به مخالفان - ضعف جامعه مدنی و دخالت نظامیان در قدرت	منفی	- نبود اصلاح طلبان در درون حاکمیت - سرکوب تظاهرات و شورش مخالفین - نبود مخالفین قوی - سرکوب و اعطای امتیاز (رانتیرسم متأخر) - فقدان جامعه مدنی

در فرآیند گذار از نوع «فروپاشی» اصلاح‌طلبان یا در رژیم وجود ندارند و یا بسیار ضعیف هستند و مخالفان باید از طریق تظاهرات و شورش و اعتراضات، باعث زوال رژیم اقتدارگرا گردند. هنگامی این امر محقق می‌شود که تعادل قدرت به سمت مخالفان تغییر کند یعنی حکومت از مخالفان ضعیف‌تر شود. این مسئله نیز در بحرین به دلیل سرکوب و اعطای امتیاز (رانتیرسم متأخر) و در مصر به دلیل سرکوب در مقطع کنونی امکان‌پذیر نیست مگر اینکه نقش عامل خارجی به‌عنوان حامی گذار تغییر کند و یا آزادسازی از بالا منجر به شکل‌گیری اعتراضاتی شود که زوال را تسهیل کند.

بنابراین، طبق تئوری هانتینگتون نوسازی سبب رشد طبقه متوسط جدید در این دو کشور شده است و فعال شدن کنش‌های سیاسی روشنفکری و نخبگی، شهرنشینی، سواد، وسایل ارتباط جمعی و آموزش همگی در آشنا ساختن بافت سنتی و قبیله‌ای دو کشور با صورت‌های نوین زندگی مؤثر بوده‌اند. حتی طی سال‌های اخیر رشد آزادی‌های اجتماعی را نیز به‌ویژه در مصر در پی داشته است. با این حال در مصر که مرحله اول فرآیند گذار یعنی «شکست اقتدارگرایان» طی شده بود و در مرحله دوم یعنی «تقویت نهادهای دموکراتیک» به سر می‌برد اما پس از کار آمدن مجدد نظامیان، شبه اقتدارگرایی دوران مبارک بازتولید شد و گام سوم یعنی «تحکیم و تثبیت نهادهای دموکراتیک» شکل نگرفت. بازتولید شبه اقتدارگرایی در مصر بعد از ژوئیه ۲۰۱۳ با سطوح قابل ملاحظه‌ای از سرکوب فیزیکی و اداری همراه بوده به‌گونه‌ای که ارتش و سازمان‌های وابسته به دولت ضمن معرفی عبدالفتاح السیسی به‌عنوان قهرمان ملی و ناجی مصر، به محدود کردن فعالیت‌های ارتباطی و مدنی طبقه متوسط جدید روی آورد. در بحرین نیز که در مرحله نخست آن یعنی «شکست اقتدارگرایان» دارای موانعی اساسی است و آن‌گونه که سیستم سیاسی در بحرین نشان داده است، اعتقادی به آزادسازی سیاسی و اقتصادی از بالا ندارد و اعتراضات سال‌های اخیر نیز گویای این است که فرآیند جایجایی نیز در قاموس سیاسی این کشور جایی ندارد و با توجه به حمایت عامل خارجی از اقتدارگرایی و سرکوب موجود در این کشور، فرآیند گذار صرفاً بر اساس فروپاشی امکان‌پذیر است.

کتابنامه

۱. ابراهیم، سعدالدین. (۱۳۹۰). *بیداری اسلامی ۱ (دلایل و ریشه‌ها)*. ترجمه کمال باغجری، تهران: موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.
۲. آجیلی، هادی و کیهان گودرزی و هادی شربتی، (۱۳۹۲)، آسیب شناسی قیام مردم بحرین؛ در قالب جنبشهای اجتماعی نوین، فصلنامه مطالعات بیداری اسلامی، ۲(۴): ۹-۳۲.
۳. ادیبی، حسین. (۱۳۵۸). *طبقه متوسط جدید در ایران*. تهران: انتشارات جامعه.

۴. ازغندی، علیرضا. (۱۳۸۵). *درآمدی بر جامعه‌شناسی سیاسی ایران*. تهران: قومس.
۵. افروغ، عماد. (۱۳۸۰). *چشم‌اندازی نظری به تحلیل طبقاتی و توسعه*. چاپ دوم، تهران: انتشارات فرهنگ دانش.
۶. بدوی، احمد موسی، (الأحد ۱۴/فبرایر/۲۰۱۶)، *الخريطة الطبقيّة ومسارات العدالة الاجتماعية في مصر، المركز العربي للبحوث والدراسات، القاهرة*.
۷. بشیریه، حسین. (۱۳۸۴). *گذار به دموکراسی*. تهران: نگاه معاصر.
۸. بی نا (اکتبر ۱۹۹۷)، *الحركة الدستورية، نضال شعب البحرين من أجل الديمقراطية، الطبعة الاولى، بحرین: دارالوحدة الوطنية*.
۹. توسلی، غلام عباس. (۱۳۸۰). *جستارهایی در جامعه‌شناسی معاصر*. جلد نخست، تهران: انتشارات جامعه ایران.
۱۰. حاتمی، عباس (۱۳۹۶)، *تحلیل تطبیقی جهانی شدن اقتصادی و سیاسی در دولت خاتمی و احمدی نژاد، پژوهشنامه علوم سیاسی*، ۱۳(۱): ۹۷-۱۳۰.
۱۱. حنا، نللی، (۲۰۰۴)، *ثقافة الطبقة الوسطى في مصر العثمانية، ترجمة: رءوف عباس، الدار المصرية اللبنانية، القاهرة*.
۱۲. خورگامی، مهدی. (۱۳۹۳). *نقش ایالات متحده در گذار به دموکراسی در عراق و افغانستان طی دوره ۲۰۰۸-۲۰۱۲*. پایان نامه کارشناسی ارشد، تهران: دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز.
۱۳. الزیدی، مفید. (۱۳۸۲). *نشانه‌های تحول دموکراتیک در بحرین: از امیرنشین به پادشاهی مشروطه*. ترجمه عبدالرضا همدانی، *فصلنامه مطالعات خاورمیانه*، ۲(۳۴): ۲۳-۳۷.
۱۴. ساعی، احمد؛ اکبرزاده، فریدون. (۱۳۸۸). *بررسی تئوریک نقش طبقه متوسط جدید در تحقق گذار به دموکراسی در جنبش ملی نفت*. *دانشنامه حقوق و سیاست*، ۵(۱۱): ۱۰۳-۱۳۴.
۱۵. سیف‌زاده، حسین؛ روشندل، جلیل. (۱۳۸۲). *تعارضات ساختاری در منطقه خلیج فارس*. چاپ اول، تهران: مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه.
۱۶. العکری، عبدالنبی (۲۰۱۲)، *دور حركة الاسلامية في انتفاضه ۱۴ فبرایر، مركز البحرين للدراسات في لندن*.
۱۷. عیوضی، محمدرحیم. (۱۳۸۷). *جامعه‌شناسی سیاسی*. تهران: دانشگاه آزاد تهران مرکزی.
۱۸. فرجی نصیری، شهریار؛ مسعودنیا، حسین؛ هرسیج، حسین. (۱۳۹۴). *نقش طبقه متوسط جدید در انقلاب ۲۰۱۱ مصر*. *فصلنامه سیاست جهانی*، ۴(۲): ۱۰۱-۱۴۸.
۱۹. مرتضی، مصطفی، (۲۰۰۳)، *تحولات الطبقة الوسطى في المجتمع المصري «رؤية سوسيولوجية»*، *حولية عين شمس، المجلد ۳۱، كلية الآداب، جامعة عين شمس*.

۲۰. هانتینگتون، ساموئل. (۱۳۷۰). *سامان سیاسی در جوامع دستخوش دگرگونی*. ترجمه محسن ثلاثی، تهران: نشر علم.
۲۱. هانتینگتون، ساموئل. (۱۳۷۳). *موج سوم دموکراسی*. ترجمه احمد شهسا، تهران: انتشارات روزنه.

References

1. Adibi. hossein.(1980). *New Middle Class in Iran*, Tehran: Publishers Jame-e.(in Persian)
2. Adult literacy rate, population 15+ years(August 2015). (both sexes, female, male). UIS Data Centre. UNESCO.
3. Afrough, Emad, (2001). "Theoretical perspective of class analysis and development, Tehran: Publisher farhang-e danesh. (in Persian)
4. Ahead of the parliamentary race, what's left of Egypt's political parties?", (7 September 2015). Ahram Online.
5. Ajili, hadi ,keyhan goodarzi and vahid shariatic, (2013), Pathology of the uprising of the people of Bahrain; In the form of new social movements, Biannual Journal - Studies Islamic Awakening,2(4), 9-32. (in Persian)
6. Al-Ekri , Abdalnabi (2012), The role of the Islamic movement In the February 14 uprising, Center for Bahrain Studies in London. (in Persian)
7. Al Jazeera, (23 November 2011), Bahrain inquiry confirms rights abuses. Retrieved 24 January 2012.
8. al-Zaidi, mofid,(2003), Signs of Democratic Transformation in Bahrain: From the emperor to the constitutional kingdom. Middle East Studies Quarterly,2(34), 23-37. (in Persian)
9. Azghandi, alireza, (2005), *An Introduction to the Political Sociology of Iran*, Tehran: ghoomes Publishing. (in Persian)
10. Badawi. Ahmed Mousa.(2016). *The class map and social justice pathways in Egypt*, Cairo: Arab Center for Research and Studies. (in Persian)
11. Bashiriyeh, Hossein, (2005), *Transition to Democracy* ,Tehran: Negahe-Moasser Press. (in Persian)
12. Democracy Index 2019, (8 January 2020), A year of democratic setbacks and popular protest, Economist Intelligence Unit
13. Eyvazi. Mohammad Rahim, (2008), *Political Sociology*, Tehran: Islamic Azad University Central Tehran Branch. (in Persian)
14. Faisal Al Yafai (12 November 2012), "Egypt's army fails to grasp the post-Mubarak realities – The National". Thenational.ae.
15. Global Gender Gap Report (2016), published by the Work Economic Forum (WEF).
16. Faraji nasiri. Shahriar, hosseim Masoudnia and hossein harsij.(2016), *The Role of the New Middle Class in the 2011 Egyptian Revolution*, A Quarterly Journal World Politics ,4(2), 101-148. (in Persian).

17. Halpern. Manfred. (1963), *Politics of Social Change. Middle East and North Africa*, Princeton University Press.
18. Hamdy. A.hassan, (2011). "Civil Society in Egypt Under the Mubarak Regim", *Afro-Asiam. journal of Social Sciences*, vol2, no2.
19. Hanna, nelly, (2004), *Culture of the middle class in Ottoman Egypt*, Translator by Raouf Abbas Hamed, Cairo: dar-almasriah (in Persian).
20. Hatami, abbas, (2018), *economic and political globalization in iran under the government of khatami and Ahmadinejad :a comparative app roach*. *Journal of Political science Association* 13(1), 97-130. (in Persian)
21. Huntington, Samuel P (1991), *Political order in changing societies*, translated by Mohsen Salasi, tehran: elm publisher. (in Persian)
22. Huntington, Samuel P (1994), *the third wave of democratization*, Translator by ahmad shahsa, Tehran: Rozaneh Publication. (in Persian)
23. Ibrahim. Saad Eddin. (2012). *islamic awakening 1 (Causes and roots)*, Translator by kamal baghjeri, Tehran: Abrar Maaser. (in Persian)
24. ---, (1997), *The constitutional movement, The struggle of the people of Bahrain For democracy*, Bahrain: Al Wahda alwatani. (in Persian)
25. Inflation rate, average consumer prices, (2019), Available on: <https://www.imf.org>
26. Khorghami, Mahdi. (2015), *The role of the United States In the transition to democracy in Iraq and Afghanistan during 2008-2012*, Tehran: Islamic Azad University Central Tehran Branch. (in Persian)
27. Morteza, Mostafa. (2003), *The transformations of the middle class in Egyptian society: A sociological vision*, *Yearbook of Ain Shams, Volume 31*, Faculty of Arts, Ain Shams University. (in Persian)
28. [/external/datamapper/PCPIPCH@WEO/OEMDC](https://external.datamapper/PCPIPCH@WEO/OEMDC)
29. Report of Bahrain NGOs, (22 November 2011), (Report). Bahrain Centre for Human Rights.
30. Rose, Richard, and William James Millar Mackenzie (1991), "Comparing Forms of Comparative, Analysis", *Political Studies*, No. 39, Vol.3, 446-462
31. Saei. Ahmad and fereydoun akbarzadeh, (2009), *Theoretical study of the role of the new middle class In the transition to democracy in the national oil movement*. *journal of Private Law Research and criminal*. 5(11), 103- 134. (in Persian)
32. Seifzadeh, Hossein and Jalil Roshandel. (2003). *Structural conflicts Domestic, regional and international in the Persian Gulf*, Tehran: Scientific Research and Middle East Strategic Studies Center. (in Persian)
33. Social Media Stats Egypt, (May 2019, Information website: <http://gs.statcounter.com/social-media-stats/all/bahrain>.
34. Tavassoli. Gholam-Abbas, (2001), *Research in Contemporary Sociology*, Tehran: jame-e iran Press. (in Persian)
35. World Economic Outlook Database, (13 June 2019), IMF.org. International Monetary Fund. Retrieved.

36. World Economic Outlook Database, (April 2019), International Monetary Fund. Database updated in April 2019.

۳۷. الساعة السكانية الآن, (2019), الجهاز المركزي للتعبئة العامة والاحصاء المصري, در Information

website: <https://www.capmas.gov.eg>